

عبدالرحیم بن معروف رازی (زنده در ۸۶۰ ه.ق.)
بر پایه مدارک نویافته، به همراه بخشی از
«رسالة التحقيق و دفع الإشکال عن تعريفنا لعلم المعانی»

﴿ محمد علی عیوضی ﴾

مقدمه

اولین بار میرزا عبدالله اصفهانی (۱۱۳۰ ه.ق) در ریاض العلماء از شخصی به نام عبدالرحیم بن معروف یاد نموده و کتاب نیل المرام او را معرفی کرده است.^۱ داده‌های ریاض العلماء در تکملة أمل الآمل و طبقات اعلام الشیعة و تراجم الرجال تکرار گردیده است،^۲ البته کتوری (۱۲۸۶ ه.ق) در کشف الحجب و الأستار وثقة الإسلام تبریزی (۱۴۲۳ ه.ق) در مرآة الکتب و آقا بزرگ (۱۳۸۹ ه.ق) در الذریعة اطلاعات بیشتری راجع به نیل المرام ارائه نموده‌اند. اطلاعات ایشان همگی برگرفته از خطبة نیل المرام فی مذهب الأئمة علیهم السلام می باشد، که در بعض موارد به درستی گزارش نشده است.^۳

خطبه نیل المرام به ما نشان می دهد که عبد الرحیم بن معروف متوطن ممالک تحت سیطره ملوک پادوسبانی در نیمه اول قرن نهم هجری قمری بوده و پس از مدتی تحصیل نزد عمویش

۱. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ج ۳، ص ۱۱۳.

۲. تکملة أمل الآمل ج ۳، ص ۲۵۳؛ طبقات اعلام الشیعة ج ۸، ص ۳۱۸؛ تراجم الرجال: ج ۲، ص ۴۲.

۳. رسول جعفریان در مقدمه چاپ کتاب متذکرین اشتباهات شده است. نگر نیل المرام فی مذهب الأئمة علیهم السلام، عبدالرحیم بن معروف رستم‌داری، به کوشش و با مقدمه رسول جعفریان، چاپ اول: قم، نشر مورخ،

۱۳۹۵ ه.ش: ص ۳۹.

«قاضی قضاة المسلمين رضى الدنيا والدين»^۱ که منصب قاضی القضاة داشته است به قصد قصد ادامه تحصیل و به فرمان دربار پادوسبانی به سفری ده ساله می رود. وی می خواسته پس از اتمام تحصیلات ادامه دهنده راه عموییش در دربار پادوسبانی باشد. در این سفر نزد «جمعی غفیر از نحاریر علماء و مشاهیر فقهاء» به تحصیل پرداخته و به مراتب عالیه علمی نائل گردیده است. در این زمان به فرمان ملوک پادوسبانی به رستمدر دعوت می شود، وی اجابت نموده و به وطن باز می گردد. وی قصد داشته کتابی تحفه سفر خود سازد و به اهالی رستمدر بنماید، تا این که شاهزاده کاووس فرزند کیومرث بن بیستون بن گستهه بن زیار (۸۰۷ - ۸۵۷؟ ه.ق) از ملوک پادوسبانی رستمدر از او می خواهد که کتابی در فقه تدوین نماید «تا اگر قضات زمان و فقهای اوان و متصدیان فتاوی آن مکان را بعد از آن خطایی یا میلی و جفایی به سبب نادانی یا به واسطه رشوه ستانی واقع شود شاهزاده عالمیان از مطالع این کتاب بر جمله ناصواب مطلع گردد». مأخذ وی در نگارش این کتاب شرائع الإسلام و تبصرة المتعلمین و إرشاد الأذهان می باشد.

مرحوم استاد محمد تقی دانش پزوه از آنجا که احتمال داده است محمد بن عبد الخالق بن معروف گیلانی دارنده کتبات و معاصر کارکیا سلطان محمد کیا بن سید ناصر بن سید محمد کیا (۸۵۱ - ۸۸۳ ه.ق) برادرزاده عبدالرحیم بن معروف باشد نسبت او را گیلانی دانسته و از همین جا به منابع دیگر نیز سرایت یافته است.^۲ رسول جعفریان نیز به استناد حضور وی در دربار پادوسبانی او را رستمدری قلمداد کرده است.

داده های خطبه نیل المرام در عین احتوا بر فوایدی هائمه راجع به حیات وی نقاط مجهول بسیاری را روشن نمی کند. خصوصاً از مراتب تحصیلی و اساتید و شهرهای محل تحصیل، تالیفات و آثار و دلبستگی های فکری دیگر او که مهم ترین نقاط محط نظر در شرح حال دانشوران است اطلاعاتی بدست نمی دهد. خوشبختانه ما به مدراک دیگری دست یافتیم که می تواند تا حدودی در شناخت این زوایا مفید باشد.

باتتبعی بیشتر معلوم می گردید از عبدالرحیم بن معروف جز نیل المرام فی مذهب الأئمة علیهم

۱. نیل المرام فی مذهب الأئمة علیهم السلام: ص ۷۹.

۲. نگر فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. محمد تقی دانش پزوه. چاپ اول: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸: ص ۷۱۶؛ فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی در زبان فارسی به انضمام رساله اصول فقه فارسی. محمد تقی دانش پزوه. چاپ اول: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷: ص ۳۸

السلام یک کتاب و یک رساله به نام نظم البیان و رساله التحقيق و دفع الإشکال عن تعریفنا لعلم المعانی - که از تصنیفات اوست - و سه نسخه‌ی خطی بجامانده که وی به قلم خود نگاشته است، و بر اساس آن‌ها می‌توان نقاط مجهول حیات او را تا حدی روشن نمود.

از این سه نسخه خطی یکی از آنها را در مقاله‌ی آتی معرفی می‌کنم و اکنون خواننده را بدانجا ارجاع می‌دهم.^۱ آن نسخه به شماره ۱۴۰۳۴ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. اکنون تنها به معرفی آن دو نسخه‌ی دیگر می‌پردازم. این دو نسخه یکی در مجموعه شماره ۳۰۲۱ کتابخانه مسجد اعظم قم و دیگری به شماره ۱۸۳۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی یافت می‌شوند.

مجموعه شماره ۳۰۲۱ کتابخانه مسجد اعظم قم مشتمل بر سه کتاب نصاب الصبیان ابونصر فراهی (۶۴۰ هـ.ق) و حدائق الحقائق شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی (۷۹۵ هـ.ق) و جمع مختصر و وحید تبریزی (۹۴۲ هـ.ق) می‌باشد. این سه کتاب که از نظر کاتب و تاریخ کتابت متفاوت می‌باشند بعدها در یک مجلد صحافی شده‌اند. رساله‌ی اول به سال ۹۰۳ هـ.ق توسط عبدالحی بن مولانا عبدالاول بن مولانا عبدالمجید کتابت گردیده است. رساله‌ی دوم به سال ۸۴۷ هـ.ق توسط عبدالرحیم رازی^۲ کتابت گردیده است. رساله‌ی سوم نیز به سال ۸۵۳ توسط طالب خان نگاشته شده است.

نسخه‌ی شماره ۱۸۳۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی مشتمل بر کتاب رسائل الشجرة الإلهیة فی علوم الحقائق الربانیة اثر شمس‌الدین محمد شهرزوری (زنده در ۶۷۸ هـ.ق) می‌باشد. مرحوم استاد عبدالحسین حائری در معرفی این نسخه نوشته است: «نسخه‌ای است به خط نسخ تحریری از آغاز قرن ۱۲ که تاریخ و نام کاتب ندارد. در ذیل نسخه رقم کاتب نسخه‌ای که این نسخه از روی آن - با واسطه یا بدون واسطه - رونویس [شده] به چشم می‌خورد... به نظر نگارنده کاتب خواسته این نسبت را جعل کند».^۳ لکن این احتمال قطعاً مقرون به صواب

۱. قوام‌الدین کربالی (زنده در ۸۳۹ هـ.ق) و سید شمس‌الدین محمد بن شریف حسینی جرجانی (۸۳۸ هـ.ق)

در مجموعه بلاغی رازی (زنده در ۸۶۰ هـ.ق). محمد علی عیوضی. میراث شهاب. شماره ۸۶، زمستان ۱۳۹۵.

۲. در فهرست مسجد اعظم نسب کاتب به غلط الوادی خوانده شده است، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم: ج ۳، ص ۵۳۵.

۳. فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی. جلد پنجم. عبدالحسین حائری. صص ۲۸۹-۲۹۵.

نیست؛ زیرا دو نمونه دیگر از خط عبدالرحیم رازی موجود است که با این نمونه کاملاً مطابقت دارد. نیز وجود اشعار و تملکی که در برگ‌های آغازین نسخه به همین خط نوشته شده این احتمال را نفی می‌کند. خوشبختانه در چاپ این کتاب با مشخصات «رسائل الشجرة الإلهية فی علوم الحقائق الربانیة. شمس‌الدین محمد الشهرزوری (زنده در ۶۸۷ ه.ق.)، تحقیق، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی. چاپ اول: تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳» از این نسخه استفاده شده، لکن انجامة‌های کاتب به درستی نقل نشده است. کتابت این نسخه در سالهای ۸۵۹ و ۸۶۰ یعنی پس از نگارش *نیل المرام* صورت گرفته است و نشانگر علایق فلسفی رازی می‌باشد. «کاتب فهرست رساله‌ها و ابواب و فصول کتاب را روی دو صفحه‌ی اضافی آغاز نسخه نوشته و فصل ۱۶ از فن ۲ از رساله ۵ را از قلم انداخته است و در متن کتاب نیز از فصل نهم تا هفدهم فن مذکور یکجا از نسخه ساقط گشته. رساله دوم که در منطق است در این نسخه نیست و پس از رساله اول رساله دوم آغاز می‌گردد. در فهرست مزبور که از کاتب نسخه است پس از ذکر رساله دوم آمده: و إنما ترکناها فی النسخة... لطول مباحثه» و در انجام رساله یکم نوشته «و أما أقسام آلة الحکمة أعنی المنطق فهی تسعة أقسام ترکناها لما ذکرنا، فالآن نشرع فی الرسالة الثالثة فی الأخلاق والتدابیر والسلام علی خیر الخلائق محمد وآله واصحابه أجمعین أکعین» در ص ۱۰ عنوان رساله سوم «فی الاخلاق و...» نگاشته شده ولی صفحه سفید مانده و در ص ۱۱ رساله سوم از نو آغاز شده است. روی ص ۶۶ عنوان رساله چهارم نوشته شده و خود آن از ص ۶۷ آغاز گردیده و در ص ۳۰۷ پایان یافته است. روی برگ‌های اضافی یادداشت‌هایی از رازی دیده می‌شود که در آتیه به نقل آنها می‌پردازیم. بر پشت نخستین برگ کتاب این تملیک دیده می‌شود: «من مواهب الله تعالی علی العبد الأدل الاحقر محمد حسن بن احمد النطنزی فی أواخر ۱۲۵۷» زیرا این یادداشت دو مهر است که بر یکی نام «محمد حسن بن احمد» نقش بسته است و نقش دیگری خوانا نیست. در پشت نخستین برگ نسخه یادداشتی راجع به سبعة منحوسه نوشته‌اند که به خط کاتب نیست و بر روی برگ بدرقه به نقل از *عیون المسائل توضیحاتی* راجع به ملل و نحل آمده است.^۱ در ذیل فرق أهل الاسلام از «الأمیر - علیه السلام -» و «معاویة - علیه اللعنة -» نام

۱. نگارنده در این توضیحات از فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی. جلد پنجم. عبدالحسین حائری. صص ۲۸۹-۲۹۵ استفاده بسیار نموده است.

برده است.

هرکس نمونه خط این سه نسخه را با یکدیگر مقایسه نماید قطع پیدا می کند که کاتب آنها شخص واحدی بوده است، اما هنوز این سؤال باقی می ماند که آیا این کاتب همان نگارنده نیل المرام است؟ در این مورد هر چند نمی توان به قطع قضاوت نمود لکن اتحاد نام، معاصرت زمانی، مشاهده گرایش های شیعی در تمامی این آثار، دلبستگی و ورود در علوم بلاغی و فنون شعری، کیفیت ذکر نام با مقدم نمودن عبارت «الفقیراللی الله الرؤوف»، و سائر قرائن مشابه که در صورت تماس مستقیم با این متون برای خواننده معلوم می گردد او را به اتحاد این دو شخصیت رهنمون می گردد.

عبدالرحیم سال ۸۳۹ ه. ق در شیراز سعی می نمود که مفتاح العلوم را به نظم عربی درآورد و موفق گردیده نام آن را نظم البیان گذاشت، عبدالرحیم سال های ۸۴۷ تا ۸۵۷ ه. ق سعی داشت تا برخی ابواب فقهی را به نظم فارسی درآورد و آنها را در نیل المرام گنجانید.

عبدالرحیم ساکن شیراز و هرات از آنجا که در محیط های سنتی مذهب می زیست و نمی خواست شیعه تلقی شود تا با مزاحمت مواجه گردد و در خطبه آثارش و انجامه مرقومات همچون ستیان عبارات تصلیه را ادا می کرد و ابایی نداشت که «علی بن ابیطالب» را به «رضی الله عنه و کرم وجهه» دعا کند و در عین حال اشعار منسوب به آن جناب راجع به عقیده مهدویت را ذکر کند، اما زمانی که در سال های ۸۵۹ - ۸۶۰ در مناطق شیعه نشین و احتمالاً همچنان در رستمدار می زیست تمامی انجامه ها را به تصلیات خاص به شیعیان می نگاشت و اشعاری در دفاع «أمر المؤمنین و إمام المتقین - علیه سلام رب العالمین -» می سرود و خطبه های آن حضرت در نهج البلاغه را نقل می نمود.

سؤالی که ممکن است به ذهن برسد آن است که رازی در کجا فقه شیعی را آموخته است؟ زیرا بسیار بعید است که فقه شیعی در شیراز و هرات تیموری تدریس می شده باشد.^۱ به نظر بنده می بایست فراگیری فقه شیعی توسط رازی را مربوط به سال های اولیة سکونتش در رستمدار دانست و استاد او را عمویش قاضی قضاة المسلمین رضی الدنیا والدین قلمداد نمود. این احتمال برای خواننده امروزی که گمان می کند فقه بعد از گذراندن سطح عالیہ منطق و علوم زبانی آموخته می شده جای سؤال دارد اما نباید فراموش کرد که این روال خاص به

۱. نهاده بر این پایه رسول جعفریان احتمال داده است که تحصیلات رازی در نجف صورت گرفته باشد.

اعصار ماست و در عصر عبدالرحیم بن معروف چنان مراتبی این چنین ملحوظ نبوده است. نمونه دیگری که سیرزندگانی او بی شباهت به عبدالرحیم بن معروف نیست، کمال الدین حسین الهی اردبیلی (۹۵۰ ه. ق) است که علوم شرعیّه را در زادگاهش اردبیل نزد «العالم الزاهد علی الآملی» آموخته و سپس در شیراز و هرات سطوح عالیّه منطقی و علوم زبانی و تفسیر و کلام و ریاضی و... را گذرانده است.^۱

نهاده بر این پایه به سراغ این مدارک می‌رویم و داده‌های تازه آن‌ها را راجع به عبدالرحیم بن معروف گزارش می‌کنیم:

در مجموعه ۱۴۰۳۴ مجلس و مجموعه شماره ۳۰۲۱ مسجد اعظم علاوه بر نام وی و پدرش به نام جدّ او و نسبتش نیز اشاره رفته است. وی در انجامة المصباح چنین نگاشته است: «و بعد فقد فرغ عن كتابة الشرحین يوم الخميس من رجب سنة ثمان و ثلاثین و ثمانائة عبدالرحیم بن معروف بن علی الرازی - غفر الله له ولوالديه و أحسن إليهما و إليه - فی بلدة شیراز حمیت عن الأعواز». همچنین در انجامة حدائق الحقائق چنین نوشته است: «فرغ عن كتابته الفقیر الی الله الغنی عبدالرحیم بن معروف بن علی الرازی فی بلدة هراة حمیت عن الآفات سنة سبع و اربعین و ثمانائة، الحمد لله علی انعامه علیّ و الشکر علی اكرامه ثمّ صلاته علی النبی الهاشمی العرب الأمی و آله و صحبه الأخیار». در اجازه کربالی لقب او و پدرش ذکر شده است، کربالی پسر را نور الملة و الدین و پدر را جمال الملة و الدین معرفی کرده است. همچنین معلوم می‌شود که پدر وی نیز همچون عمویش دارای مناصب علمی در دربار بوده است.

این اجازه و یادداشت او در آخر رساله دفاعیه‌اش نشان می‌دهد که وی پس از تحصیلات ابتدائی نزد عمویش بخشی از ادامه تحصیلات خود را نزد اساتید حوزه شیرازی گرفته است که از میان ایشان قوام الدین کربالی و شمس الدین محمد حسینی جرجانی معین می‌باشند. این که وی نزد جرجانی چه دروسی را آموخته معلوم نیست، لکن جزئیات تحصیلات وی نزد کربالی در متن اجازه ذکر گردیده است و نشان می‌دهد که وی نزد کربالی بلاغت و منطق و کلام و تفسیر آموخته است. این تحصیلات در اوایل ذی القعدة سال ۸۳۹ ه. ق پایان یافته بوده است، و احتمالاً دو تا سه سال به طول انجامیده است و بنابراین - و از آنجا که می‌دانیم سفر تحصیلی او ده سال به طول انجامیده - می‌بایست کتابت حدائق الحقائق به سال ۸۴۷ ه. ق در هرات

۱. نگر شرح حال و آثار الهی اردبیلی. محمد رضا بزرگر خالقی. میراث جاویدان. سال سوم، شماره اول.

مقارن با آخرین سال سفر او باشد، پس می توان گفت که به تقریب از سال ۸۳۷ تا ۸۴۷ ه. ق در شیراز و هرات به تحصیل پرداخته است.^۱ بر این اساس نگارش *نیل المرام* می بایست در بین سالهای ۸۴۷ تا ۸۵۷ صورت گرفته باشد. آخرین ردّ پایی که از عبدالرحیم رازی در تاریخ بجامانده است مربوط به سال ۸۵۹ و ۸۶۰ ه. ق است. وی در این سالها *رسائل الشجرة الإلهية* شهزروی (زنده در ۶۸۷ ه. ق) را کتابت کرده است که اکنون به شماره ۱۸۳۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود می باشد.^۲ متأسفانه در انجمنه این کتاب به محل کتابت اشاره نشده است. روی یکی از برگ های اضافی آغاز نسخه یادداشتی از رازی به شرح ذیل موجود است:

... [افتاده] والجواب ما أنشاه الفقير إلى الله الرؤوف عبدالرحيم بن معروف - عفا الله عنهما :

عليك سلام يا من العلم فضله	و من أهل بيت المصطفى عند أهله
وما قيل إنّ الشرع بالوحي مثبت	فذلك ممّاليس يدفع مثله
فإنّ إمام المتقين مرجّح	لهذا على ما قد تبين نقله
ومستبعد أمر المكشوف ونهيه	وذا عجب ممن نسلم عقله
وما خالفت قول الإمام من الكلم	حرام لدينا ليس ينقل حلّه
وقسطاس أهل الكشف ممّا به كشف	لأصحابه للحقّ والغير شكله
ولكّما العينين ما كان مدركاً	من الأمر ما قد كان يدرك فحله

۱. استاد علی صدرائی خوبی احتمال داده اند که نگارنده نامه های از مصر به رویان در سفینه ی عطاء الله بمی (زنده در ۸۴۱ ه. ق) - که نسخه ی خطی آن در مدرسه امام صادق عليه السلام اردکان موجود است عبدالرحیم بن معروف می باشد و بنا بر این وی مدّتی را بین سال های اقامت در شیراز و اقامت در هرات در مصر به تحصیل پرداخته است. طرفه آن که در این نامه ها اشعاری از شاعریگانه شیرازی *حافظ* نیز نقل گردیده است. لکن از آنجا که تاریخ نگارش این سفینه سال ۸۴۱ ه. ق است و تعداد آن نامه ها سی و هفت عدد می باشد و ما می دانیم که رازی به سال ۸۳۹ در شیراز بوده است بعید به نظر می رسد که وی در طول دو سال و اندی اقامت در مصر سی و هفت نامه به رویان نگاهشته باشد. لذا به نظر می رسد که نگارنده آن نامه شخصی غیر از عبدالرحیم بن معروف باشد. مضاف به این که مصر در آن روزگاران حوزه علوم نقلی اهل سنت بود و دلیلی نداشت که رازی به آنجا سفر کند. سفر او به هرات و شیراز نیز جهت فراگیری علوم معقول و ریاضیات و ادبیات بوده است که ظاهراً اساتید معتناهی در رویان نداشته است.

۲. نگر فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی. جلد پنجم. عبدالحسین حائری. صص ۲۸۹-۲۹۵.

وَأَمَّا كَلَامُ خَصِّ بِهِ الْأَمِيرِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَهُوَ مَا يَنْقَلُ هُنَا مِنْ غَيْرِ تَغْيِيرٍ وَتَبْدِيلٍ؛ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ - عَلَيْهِ سَلَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ - فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عِنْدَ تَلَاوَتِهِ «رِجَالٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعَ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ»: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَتَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ وَمَا بَرَحَ اللَّهُ عَزَّتْ أَلَاؤُهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَفِي أَزْمَانِ الْفِتْرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ... [افتاده]

و در حاشیه این ابیات نوشته شده: «کتاب شجرة الإلهية من تصانيف محرر هذا الكتاب المحتاج إلى الله الرؤوف عبدالرحيم بن معروف كاتب هذه الحروف»
از همین بخش این نوشته که باقی مانده است معلوم می شود که دفاعیه ای از امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

وی در برگ های آغازین نسخه فهرستی از رسائل الشجرة الإلهية ارائه داده است و در بعض مواضع مانند برگ ۲۷۰ و ۲۶۹ حاشیه هایی با امضای عبدالرحيم الرازي نگاشته است، در آخر الرسالة الرابعة نوشته: «تم الكتاب في العشر الأول من شعبان - من الله علينا بالمغفرة والرضوان - والصلاة والسلام على أفضل الإنس والجان محمد المصطفى من بنى عدنان وعلى آله و عترته ولى الكرم والإحسان. سنة تسع وخمسين وثمانائة» و در آخر نسخه چنین نگاشته است: «تمت كتابة الشجرة الإلهية فى العلوم الثلاثة على يد العبد الفقير إلى ربه الرؤوف عبدالرحيم بن معروف فى أواخر ربيع الآخر سنة ستين وثمانائة - وفقنا الله بعمل بما فيه من العلوم -»

آنچه که ما از عبدالرحيم بن معروف در سال ۸۶۰ ه. ق می بینیم کاملاً با تشیع او سازگار است، هم دفاعیه اش از امیرالمؤمنین، نگاشته با القاب و عناوین شیعی و هم تصلیه ای که در انجامة آورده است به صورت «علی آله و عترته». اما تصلیه ی او در انجامة کتابی که در هرات کتابت کرده بود مشتمل بر صلوات بر صحابه نیز بود و همچنین است تصلیه ای که در شیراز کتابت کرده است. وی حتی در شیراز زمانی که اشعاری از امیرالمؤمنین علیه السلام را کتابت نموده آن جناب را با «رضی الله عنه و کرم الله وجهه» دعا نموده، اما گرایش های شیعی در آن مجموعه نیز کاملاً هویدا است، مثلاً وی شعری منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به مهدویت را کتابت نموده و در انتهای آن نوشته «صدق ولی الله و السلام»^۱ همچنین یادداشتی که نشانگر اعتقادات مذهب

۱. در اینجا تمامی آن ابیات را نقل می کنیم:

قال علی بن ابیطالب. رضی الله عنه .:

بُنِيَ إِذَا مَا جَاشَتْ التُّرُكُ فَاتْتَمَّرُ
وَذَلَّ مُلُوكُ الْأَرْضِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
صَبِي مِنَ الصِّبْيَانِ لَا رَأَى عِنْدَهُ
فَسَمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنْكُمْ
سَمَى نَبِي اللَّهِ نَفْسِي فِدَاؤُهُ
وَلَايَةَ مَهْدِي يَقُومُ وَيَعْدِلُ
وَبُيُوعِ مِنْهُمْ مَنْ يَلْدُ وَيَهْزِلُ
وَلَا عِنْدَهُ حِدٌّ وَلَا هُوَ يَعْقِلُ
وَبِالْحَقِّ يَأْتِيكُمْ وَبِالْحَقِّ يَعْمَلُ
فَلَا تَخْذُلُوهُ يَا نَبِي وَعَجَّلُوا

صدق ولي الله والسلام

ومن كلامه ايضاً. رضى الله عنه .:

إِذَا سِئْتٌ أَنْ تُثْقَلَى فَرُزْمَتَوَاتِرًا
مُنَادِمَةٌ الْإِنْسَانَ يَحْسُنُ مَرَّةً
وَإِنْ سِئْتٌ أَنْ تَزْدَادَ حُبًّا فَرُزْمَتًا
وَإِنْ أَكْثَرُوا إِذْمَامَهَا أَفْسَدُوا الْحَبَابَ

وله أيضاً:

تَفَنَّى اللَّذَاذَةُ مِمَّنْ نَالَ شَهْوَتَهَا
تَبَقَى عَوَاقِبُ سُوءٍ فِي مَعْبَتِهَا
مِنَ الْحَرَامِ وَيَبْقَى الْإِيْثْمُ وَالْعَارُ
لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ مِنْ بَعْدِهَا تَارُ

وله أيضاً:

وَفِي الْجَهْلِ قَبْلَ الْمَوْتِ مَوْتُ لِأَهْلِهِ
وَإِنَّ أَمْرًا لَمْ يَخَى بِالْعِلْمِ مَيِّتٌ
وَأَجْسَادُهُمْ قَبْلَ الْقُبُورِ قُبُورٌ
وَلَيْسَ لَهُ حَتَّى التُّشُورِ نُشُورٌ

وله أيضاً. كرم الله وجهه. فى مذمة النساء:

لَئِنْ حَلَفْتَ لَا تَنْقُضِ التَّأَى عَهْدَهَا
وَإِنْ هِيَ أَعْطَتْكَ اللَّيَانَ فَأَتَهَا
تَمَتَّعَ بِهَا مَا سَاعَفْتِكَ وَلَا تَكُنْ
فَلَيْسَ لِمُخْضُوبِ الْبَنَانِ يَمِينٌ
لِغَيْرِكَ مِنْ خُلَاتِمَا سَتَلِينُ
عَلَيْكَ شَجَى فِي الصَّدْرِ حِينَ تَبِينُ

وله أيضاً:

لَا يَأْمَنَنَّ عَلَى التِّسَاءِ أَحُّ أَحَا
كُلُّ الرَّجَالِ وَإِنْ تَعَفَّفَ جُهْدُهُ
وَالْقَبْرُ أَوْفَى مَنْ وَثِقَتْ بِعَهْدِهِ
مَا فِي الرَّجَالِ عَلَى التِّسَاءِ أَمِينٌ
لَا بُدَّ أَنْ يَنْظُرَةَ سَيُخُونُ
مَا لِلتِّسَاءِ سِوَى الْقَبْرِ حُصُونُ

وله أيضاً جواباً لأبيه حينما أمره بالصبر فى نصرأبيه:

اهل بیت بود در آن مجموعه یافت شده که به علت احساء آن دقیقاً نمی‌توان دانست به خط رازی می‌باشد یا غیروی. توجه به این تفاوت در نگارش‌ها به خوبی نشان می‌دهد که هر چند ممکن است در محیط‌های آن عصر برای حفظ جان و مال و موارد ضروری نیاز به تقیه نبوده است، اما برای زندگی فارغ از هیاهو و جنجال و مزاحمت‌های دردرساز بسیاری از دانشوران با آن محیط‌ها سازگاری می‌کردند و این امری است که تشخیص مذاهب ایشان را برای ما تا قدری دشوار می‌نماید، و عبدالرحیم بن معروف یکی از بهترین نمونه‌ها است که می‌توان در فهم صحیح عقائد دیگر دانشمندان عصر تیموری در شیراز و هرات از آن استفاده شایان نمود. دانشورانی که بعضی از ایشان در کشاکش سقوط حکام سنی مذهب و ایجاد زمینه‌هایی برای آزادی مذهبی مذهب خود را آشکار نمودند.

عنایت رازی به شعر و ادبیات امری است کاملاً آشکار که در نیل المرام و سایر آثاری که کتابت کرده است دیده می‌شود. وی غیر از نظم البیان و منظومات فقهی که در نیل المرام آورده است آثار منظوم دیگری به شعر دارد، مثلاً در انتهای مجموعه بلاغی خود این اشعار را نگاهشته است:

«هوالموفق»

لکاتبه - عفا الله عنه بفضله -

هر آنچه مشکل او بود اینزد آسان کرد	کسی که کار به گفتار اهل عرفان کرد
عجب مدار که این فضل با تو یزدان کرد	صدای بخت به گوش تو می‌رسد بشنو
که او خرابی خود را به نقض پیمان کرد	بیاد آنچه مراد است بیاب و ایمن باش
همیشه لطف نمود و مدام احسان کرد»	بگیر دامن شاهی که با موافق خویش

و یاد در ابتدای رسائل الشجرة الإلهية منظومه‌ای در مدح امیرالمؤمنین ع ساخته است. احتمال می‌رود با جستجوی بیشتر به ابیات دیگری از وی دست یابیم.

أَتَأْمُرُنِي بِالصَّبْرِ فِي نَصْرِ أَحْمَدَ	فَوَاللَّهِ مَا قُلْتُ الَّذِي قُلْتَ جَارِعاً
وَلَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ تَرْتَضِرْتَنِي	لِتَعْلَمَ أَيُّ لَمْ أَرَلْ لَكَ طَائِعاً
وَسَعَى لَوَجْهِ اللَّهِ فِي نَصْرِ أَحْمَدَ	نَبِيَّ الْهُدَى الْمُحْمَدِ طِفْلاً وَيَافِعاً

«رسالة التحقیق و دفع الإشکال عن تعریفنا لعلم المعانی»

از آنجا که این رساله در بردارنده نمونه نشر عربی عبدالرحیم بن معروف رازی می باشد، و در بردارنده فوایدی در منطق می باشد آن را به این مقالت پیوست نمودیم. این رساله را عبدالرحیم بن معروف پس از نگارش نظم البیان به سال ۸۳۹ ه. ق در دفاع از اشکالاتی که او را به ارائه تعریفی نادرست از علم معانی متهم کرده بود نگاهشته است. وی قبل از ورود در موضوع اصلی کتاب تعریف دیگر صاحب نظران را نقل نموده و سپس سعی نموده تا قواعد منطقی تعریف را تصویر کند و آنگاه بر این اساس به شرح و نقد تعاریف دیگر صاحب نظران و دفاع از تعریف خود پرداخته است. این رساله پس از نگارش اولین صفحه آن توسط مؤلف مورد تجدید نظر قرار گرفته و دوباره از ابتدا آن را نگاهشته و به انجام برده است. مؤلف راجع به امتهات مطالب بر اساس نگاهی که در عسروی بوده به تفصیل پرداخته است و نکاتی را که شاید در دیگر متون عسروی بیان نشده شرح داده است. همچنین سعی کرده است که شواهد این روش تعریف را در قرآن و حدیث نشان دهد.^۱ من در اینجا به جهت ارائه نمونه ای از نشر عربی رازی و فواید منطقی ای که در این رساله دیده می شود بخش های آغازین آن را ارائه داده ام.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم أرني الأشياء كما هي

نحمد الرحمن على ما علم القرآن، خلق الإنسان علمه البيان، ووضع الميزان فلا تطغوا في الميزان، ونصلي على خير من أوتي الفرقان، محمد المصطفى من بني عدنان، وعلى آله المشيدين لأركان الإيمان، واصحابه المؤتسسين لمباني الإكرام والإحسان.

وبعد، فلما كان بعض من الإنس والجان، يخوضون في كتابنا نظم البیان، قاصرين عن كشف الأستار عن وجوه ما فيه من خيرات حسن، غير قابلين لمطالعة جمال مخدرات كائنات الياقوت والمرجان، قلنا: سنفرغ لكم أيها الثقلان، حور مقصورات في الحيام، فبأي آلاء ربكم تكذبان؛ فنقول - وبالله التوفيق وعليه التكلان -:

أيها الطالب لكمال العرفان، الفائق على الأقران، الفائز بالقدح المعلى في ميدان الزهان، الحريص على اقتناص أوابد الأوابد، المستكشف عن رموز كنوز فرائد الفوائد، الجدير بأن يسموا إليه الهمم العوالى، الحرى بأن يصرف فى خدمته الأيام والليالى، الخليق بأن ينظم فى مدحته الجواهر والثالى،

علاءً لدين الله لا زال ثاقباً رفيع مبانى العزّ ما دام فى العلى

إنّ الباعث على تأليف هذه الرسالة، والداعى إلى ترصيف هذه المقالة، ما قد مرّ على أذنى أنّ بعض القاصرين يقولون تعريفنا لعلم المعانى باطل، وإته مما لا يحتوى على كثير طائل، والله يشهد إنّ المنافقين لكاذبون، فأحببت أن تبين فوائد القيود، ويكشف القناع عن حدود فوائد الحدود، فالمناسب أن ينقل تعريف المفتاح أولاً من حيث الإفادة والزيادة، ثمّ تعريف صاحب التلخيص و جهة عدوله عن ذلك، ثمّ جهة أوضحية تعريف الشارح - رحمه الله -، ثمّ دقائق حقائق ما اخترعناه وعلى تلك التعاريف رجحناه فأثرناه حتى ينكشف جليّة الحال ويستحفظ الكتاب عن أكاذيب الحساد والجهال ويستضىء به آراء أرباب الكمال.

شعر

لا ينفع الحساد إلا موتهم شىء به خلصوا عن النيرانا

ولقد أحسن من قال:

وكم من عائب قولاً صحيحاً وأفته من الفهم السقيم

فلينظر الى ما فى البين، وليصر على أىّ الفريقين شين، لنجلى ما هو الحقّ اليقين، ويمتاز من على الهدى عمّن هو فى ضلال ميين.

فعلينا أن ينقل التعاريف الأربعة بأسرها، فتكلم على قانون التوجيه فى أمرها؛ فنقول:
قال صاحب المفتاح:

اعلم أن علم المعانى هو تتبع خواص تراكيب الكلام فى الإفادة، وما يتصل بها من الاستحسان وغيره، ليحترز بالوقوف عليها عن الخطأ فى تطبيق الكلام على ما يقتضى الحال

ذكره.^١

وقال صاحب التلخيص:

علم المعانى هو علم يعرف به أحوال اللفظ العربى التى بها يطابق مقتضى الحال.^٢
وقال مولانا - رحمه الله - فى شرحه المطول:

ثم الأوضح فى تعريف علم المعانى أنه علم يعرف به كيفية تطبيق الكلام العربى لمقتضى
الحال.^٣

وقلنا فى نظم المفتاح:

لعلم خواص للكلام إفادةً على وفق ما كان المقام محاولاً
يقال له علم المعانى فإن تكن أردت له شرحاً فذا حدّه اجعلاً

هذا، ولا يخفى أن المستحسن فى هذا المقام توضيحاً لما هو المرام هو تذكير أن التعريف من أى
مطلب من أصول مطالب الأربعة على وجهٍ وجيه، فنقول:
قد تقرّر فى مصنّفات القوم أن المطالب وإن كانت متكررة فأصولها أربعة،^٤ اثنان منها للتصوّر و
اثنان للتصديق؛

وأما ما للتصوّر فذلك مطلب ما ومطلب أى.

أما مطلب ما فذلك على أقسام ثلاثة:

أحدها ما يطلب به حقيقة الشىء، كما يقال: ما هو؟ أى: ما حقيقته وماهيته وهذا الحدّ
يسمى حدّاً حقيقياً.

وثانيها ما يطلب به شرح الاسم، كما يقال: ما الاسم وما الفعل وما الحرف؟^٥ والمطلوب منه

١. مفتاح العلوم. السكاكى، سراج الدين محمد بن على (٦٢٦ هـ. ق). ضبطه وكتبه همامه وعلق عليه نعيم

زرزور. الطبعة الثانية: بيروت، دارالكتب العلميّة، ١٤٠٧: ص ١٦١.

٢. تلخيص المفتاح. جلال الدين محمد بن عبد الرحمن الشافعى المعروف بخطيب دمشق (٧٣٩ هـ. ق). كلكنه،

١٨١٨: ص ٧.

٣. الإصباح فى شرح تلخيص المفتاح المعروف بـ«المطول». سعد الدين مسعود بن عمر التفتازانى (٧٩٢ هـ. ق).

صنعه محمد زكى الجعفرى الأديب الدرة الصوفى. الطبعة الأولى: قم، دارالحجّة، ١٤٣٥ هـ. ق: ص ٢٥٦.

٤. تريبع المطالب الأصليّة مما جوزه الرئيس ابن سينا فى مؤلفاته؛ راجع مثلاً الشفاء ج ٩، ص ٦٨.

٥. قد يقال تعاريف الأمور المصطلحة من الحدود الاسميّة. منه

الدلالة على تفصيل ما دل عليه الإسم إجمالاً وإفادة تصوّر لم يكن حاصلًا، ويقال هذا هو الحدّ الإسمي؛ ولا يخفى أنّ التباين بينهما والحدّ الحقيقي [أنّ الحدّ الحقيقي] يخصّ الموجودات وأمّا الحدّ الإسمي فيعمّ الموجودات والمعدومات.

وكذلك الترسوم إمّا بحسب الحقيقة فيختصّ الموجودات وأو بحسب الإسم فيعمّ الموجودات والمعدومات.^١

وثالثها ما يطلب به تصوّر المعنى من اللفظ المخصوص، أي يدرك أنه معنى هذا الإسم أو ذاك، إذ كثيراً ما يعلم الشيء بحقيقته ولا يدرك أنه معنى ذاك الإسم أو ذلك وهذا هو الحدّ اللفظي والغرض منه حصول التصديق بأنّ اللفظ موضوع لكذا.^٢

والفرق بين الأخيرين ظاهرٌ لأنّ هذا تعريف الشيء بما يرادفه، مقصوداً منه التصديق والحدّ الإسمي ليس كذلك، وقد اشرنا إلى ما في هذا المقام في نظم المفتاح بقولنا:

فالسؤال الجنس أو عن صفاته وفي الجنس شرح الإسم والغير أدخلا

ولكون ما للسؤال عن الجنس ولل سؤال عن الوصف وقع بين موسى - عليه السلام - وبين فرعون ما وقع ولما كان شرح هذا الكلام لطوله لا يناسب المقام ترانا معرضين عن التعرّض.^٣
وأما مطلب أيّ فهو قسم واحد وهو ما يطلب به تمييز الشيء عن غيره في الذاتيات أو العرضيات كما اشرنا إليه بعد:

١. توجيهه أنك إذا قلت ما الإنسان؟ فكأنك قلت: أيّ جنس من أجناس الموجودات أو الحقائق؛ وكذلك ما التي نطلب بشرح الإسم، فإنك إذا قلت ما الغضنفر؟ فكأنك قلت: ما معنى هذا اللفظ؟ يعني: أيّ جنس من أجناس المعاني... لا تثبته قسماً على حدّه؛ وأمّا التي يطلب الوصف فقد أثبتتها أئمة اللغة وكثرة استعمالها في الكلام. قال النبي ﷺ: سيروا فقد سبق المفردون! قال: وما المفردون يا رسول الله؟ قال: الذاكرون الله كثيراً والذَكَرَات. منه

٢. والحاصل أنّ المراد من الحدّ اللفظي إنّما هو تعيين المفهوم من اللفظ المخصوص، فيجاب بما يرادف ذلك اللفظ إن وجد وإلا جرى بمركب يعين مفهوم اللفظ ولا يكون التفصيل الموجود في ذلك المركب مقصوداً، بل يقصد به مجرد مفهوم خصوصيّة اللفظ؛ مثلاً إذا قيل ما الغضنفر؟ فيجاب: بالأسد، وإذا قيل ما معنى حوقل، فيقال: قال لاحول ولا قوّة إلا بالله، ويسمى تعيين مدلول اللفظ حدّاً لفظياً، وأمّا الحدّ الاسميّ نحو قولك ما الكلمة؟ طالباً لحدّها الاسميّ والمراد منه تفصيل مدلوله الاصطلاحيّ بعد تعيين خصوصيّة إجمالاً. والحدّ الاسميّ بعد العلم بالمدلول الوصفي كلّه يصير حدّاً حقيقياً؛ فتأمل. منه

٣. راجع الشعراء (٢٦): ٢٣، ٢٨.

ولكن أياً للسؤال عن الذى يكون لتعريف الاشتراك من قبلا

والنزاع فى الحدود الحقيقية بأن يقال: هذا الحد ليس مطابقاً للمحدود أو ما ذكر فيه ليس جنساً ولا فصلاً والتفصى عنه مشكل دونه خرط القناد إذ الفرق بين الذاتيات والعرضيات فى غاية الإشكال.

وخلاصة ما فى هذا الباب يقال، هى أن المفهومات الصادقة على الشىء بهو هو تصيير باعتبار التحصيل على قسمين، وذلك أن محصل تلك المفهومات المحمولة إما المعانى الحاصلة للشىء المستتبعه للخواص أو الخواص المستتبعه للمعانى الحاصلة للشىء، فالمفهومات المتبوعات هى الذاتيات والتابعات مخصوصة كانت أو عامة هى العرضيات، يقال المفهومات الصادقة على الشىء بهو هو على قسمين:

أحدهما ما يكون محصلها المعانى المتبوعات، وثانيهما ما يكون محصلها الخواص التابعات، كالإنسان مثلاً فإن له عدة معان كل منها محصل مفهوماً محمولاً عليه بهو هو كالاستغناء عن الموضوع فإنه بواسطة الاستغناء يقال له جوهر؛ وكالأبعاد الثلاثة فإنه بواسطة الأبعاد يقال له جسم؛ وكالتمو فإنه بواسطة نام؛ وكالحس فإنه بواسطة حساس؛ وكالحركة الإرادية فإنه بواسطة متحرك بالإرادة؛ وكالنطق فإنه بواسطة ناطق؛ فهذه المفهومات الصادقة عليه وإثبات للإنسان، لأن محصلها هى المعانى الحاصلة له، ثم هذه المفهومات المحمولة والخواص المحصلة محصلة معانٍ أخرى العرضيات، لما أن محصلها هو المفهومات والخواص التابعة للمعانى الأولى التى سميت بالذاتيات. فيقال إن الإنسان بواسطة أنه جسم متحيز، وبواسطة أنه نام متحرك فى الأقطار، وبواسطة أنه حيوان نائم، وبواسطة أنه ناطق متعجب؛ فهذه المفهومات أعنى المتحيز والمتحرك فى الأقطار والنائم والمتعجب عرضيات لأن محصلها هى الخواص التابعة؛ فالمتبوعات هى الذاتيات إذ بها صارت تلك الماهية تلك الماهية والتابعات هى العرضيات إذ ليس لها مدخل فى نفس الماهية بل إنما فصلت بالعرض، فإن المتعجب مثلاً إنما يحصل له بواسطة التعجب والتعجب تابع للناطق الذى محصلة النطق الحاصل للإنسان.

وقد يناقش فى الحد الحقيقى بما يناقش به فى الحدود الغير الحقيقية.

وأما النزاع فى الحدود الغير الحقيقية فبعدم المانعية أو بعدم الجامعية أو بالاشتغال على مبهم

لم يفسر أو نحو ذلك، واصطلاح صاحب المفتاح على أن الحدّ عبارة عن القول الشّارح المانع عن دخول الغير الجامع لأفراد المحدود سواء كان بالذاتيات أو بالعرضيات أو بالمركب منهما. وأما ما للتصديق فمطلب هل ومطلب لم، وكلّ منهما على قسمين: أما مطلب هل فباعتبار البساطة والتركيب، فالبسيطة نحو «هل الحركة موجودة» والمركبة نحو «هل الحركة سريعة».

ثمّ اعلم! أن البسيطة متقدّمة مطلبها على مطلب ما إذا كان لطلب الحقيقة، لأنّ الشىء ما لم يعلم أنه موجود لا يطلب حقيقته ومتأخرة عن مطلب ما إذا كان لشرح الاسم، إذ من المحال أن يطلب وجود الشىء على ما هو مقتضى هل البسيطة من غير أن يتصوّر ذلك الشىء. وأما مطلب لم فباعتبار لمية الحكم الذهني كما يقال: «لم قلت كذلك» وباعتبار لمية الأمر في نفس الأمر، كما يقال: «لم كان كذلك»؛ ولا يخرج المجيب عن عهدة الجواب في هذا الباب إلا أن يذكر المؤثر فيه في نفس الأمر. وأما المطالب الباقية كآين ومتى وكيف وكم فإنّها راجعة إلى اهل المركبة؛ تعرّف بالتأمل!



این دوست که دل ز بندها بر داشته؛ نیکوست که دل ز تولا بر داشته؛
دشمن خوشبختی نیکبخت ز نشاط در پر پوست که دل ز بندها بر داشته؛

شک

در بیان این تعلیم در حد

بشاید که عشاق ز روان جان بازند در یاب که عشاق روان جان بازند
که فصل خیال تو به پیشند شبی در خواب که عشاق روان جان بازند
نوع در هم است که شاعر تظن گوید که اکثر الفاظ مصارع ثانی را در

شک

سزای تاج و تخت از خار رسد معنی بیتنا او بین این حسن با و

همیشه نابود افلاک و اینم

معنی بیتنا او بین این حسن با و

فایده الیوف علی

التوفیق للتأمام

نوع حکایات

الغنة الی الله العلی عبد الرحيم بن معروف بن علی الدارک فی بکوة سواة حیرت عن الایمان

سند بیح و ارمین و ثمانیا به الحمد لله علی انما علی توان شکر علی انما

لم تصلوة علی النبی زهاشی العوب الایمانی

والله و صحبه الایمان

م

کتابنامه

الإصباح فی شرح تلخیص المفتاح المعروف بـ «المطوّل». سعدالدين مسعود بن عمر التفتازانی (۷۹۲ هـ. ق). صنعہ محمد زکی الجعفری الأديب الدرة الصوفی. الطبعة الأولى: قم، دارالحجّة، ۱۴۳۵ هـ. ق.

تراجم الرجال. سيد احمد حسینی، چاپ اول: قم، دليل ما، ۱۴۲۲ هـ. تکملة أمل الآمل. السيد حسن الصدر (۱۳۵۴ هـ. ق). تحقيق حسين علي محفوظ، عبدالکريم الدبّاغ، عدنان الدبّاغ. چاپ اول: بيروت، دارالمؤرخ العربي، ۱۴۲۹ هـ. ق. تلخیص المفتاح. جلال الدین محمد بن عبدالرحمن الشافعی المعروف بخطیب دمشق (۷۳۹ هـ. ق). کلکته، ۱۸۱۸ م.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة. آقا بزگ تهرانی. چاپ اول: ايران، اسماعيليان قم و کتابخانه اسلاميه تهران، ۱۳۶۵.

رسائل الشجرة الإلهية في علوم الحقائق الربانية. شمس الدين محمد الشهرزوري (زنده در ۶۸۷ هـ. ق). تحقيق، تصحيح ومقدمه نجفقلی حبيبي. چاپ اول: تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت وفلسفه ايران، ۱۳۸۳.

رياض العلماء و حياض الفضلاء، عبدالله أفندی الإصهباني، تحقيق السيد أحمد الحسيني، الطبعة الأولى: قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ هـ. ق.

طبقات أعلام الشيعة. آقابزرگ تهرانی، الطبعة الأولى، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۴۳۰ هـ. ق.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، علی صدرایی خویی با نظارت عبدالحسین حائری، چاپ اول: قم، مرکز چاپ ونشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ هـ. ش.

فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی. جلد پنجم. عبدالحسین حائری. فهرست میکروفيلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. محمد تقی دانش پژوه. چاپ اول: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی در زبان فارسی به انضمام رساله اصول فقه

فارسی. محمد تقی دانش پژوه. چاپ اول: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۷.
کشف الحجب والأستار عن أسماء الكتب والأسفار، سید اعجاز حسین کتوری، قم،
مکتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۹ هـ. ق.

مرآة الكتب. ثقة الاسلام تبریزی، الطبقة الاولى، قم، مکتبة آية الله المرعشي، ۱۴۱۴ هـ. ق.
مفتاح العلوم. السکاکی، سراج الدین محمد بن علی (۵۶۲۶ هـ. ق). ضبطه وکتب هوامشه و
علق عليه نعيم زرزور. الطبعة الثانية: بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷.

نیل المرام فی مذهب الأئمة عليهم السلام، عبدالرحيم بن معروف رستمدری [!]. به
کوشش و با مقدمه رسول جعفریان، چاپ اول: قم، نشر مورخ، ۱۳۹۵ هـ. ش.

